

پاسخ به نامه سفیر انگلیس

○ هدایت‌الله بهبودی

اشاره

در شهریور ۱۳۰۱ دو تن از روحانیان عراق به جهت مخالفت با اقدامات انگلستان - که عراق را به اشغال خود درآورده بودند - به ایران تبعید شدند. این اقدام، فضای سیاسی ایران را، به ویژه از ناحیه مطبوعات داخلی بیش از پیش علیه دولت انگلستان برانگیخت. وزیرمختار انگلیس در تهران برای مقابله با این پدیده، ناچار نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران، قوام‌السلطنه نوشت و در آن، دولت انگلیس را از آنچه که تبعید روحانیان عراق به ایران یاد می‌شود، بری دانست. وی اقدامات نماینده عالی انگلستان در عراق را توضیح داد و موضوع تبعید را تکذیب کرد. این نامه پس از چاپ در یکی از روزنامه‌های تهران، با پاسخ مفصل شیخ محمد خالصی‌زاده، یکی از دو روحانی تبعیدی روبه‌رو شد.

هنگام جست‌وجو درباره انعکاس تبعید روحانیان مقیم عراق در اسناد ایرانی، به سندی برمی‌خوریم که ژنرال کنسول ایران در بغداد، منتخب‌الدوله، در هفتم شهریور ۱۳۰۱ به وزارت امور خارجه نوشته است: «اوضاع عراق عرب این روزها خیلی منقلب است و تکلیف هیچ‌کس معلوم نیست.» دیروز از اداره کمیسر عالی به شیخ محمد خالصی آقازاده حجت‌الاسلام آقا شیخ مهدی خالصی و آقا سید محمد، آقازاده حجت‌الاسلام آقا سیدحسین صدر اخطار کرده‌اند ظرف ۲۴ ساعت عراق را ترک کنند. اینان ایستادگی کردند «که ما بیرون نمی‌رویم تا این که ما را مغلولاً ببرند.» ولی پدران آنها بیش از این مخالفت را صلاح ندیده، اجازه رفتن دادند. امروز

پیش از ظهر هر دو به طرف ایران حرکت کردند. «و جمع کثیری از اهالی بغداد و کاظمین هم آنها را بدرقه کردند»^۱

آنچه به طور اجمال می‌توان در علت تبعید این دو روحانی توسط انگلستان به ایران بیان کرد، آن است که پس از روی کار آمدن ملک فیصل در عراق (۲۳ اوت ۱۹۲۱/۳۱ مرداد ۱۳۰۰) انگلستان تلاشهایی را برای انعقاد قراردادی با عراق آغاز کرد که هدف از آن وجود معاهده‌ای بود که اگر روزی قیمومت انگلیس بر عراق لغو شود، قراردادی جایگزین با همان اهداف در دست باشد. مذاکرات و مقدمات این معاهده از ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱/۶ مهر ۱۳۰۰ آغاز شد و در نهایت در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲/۱۷ مهر ۱۳۰۱ علنی و قطعی شد. علت به درازا کشیدن این گفت‌وگوها بین دولت انگلستان و ملک فیصل شکل‌گیری دوباره مخالفتها با این قرارداد بود. تعقیب دگرگوئیهای سیاسی عراق در این برهه یک ساله نشان می‌دهد که هر قدر به زمان تصویب و علنی شدن این معاهده نزدیکتر می‌شویم، تعارضات و مخالفتها با آن شدت بیشتری می‌گیرد، به طوری که «مجموعه اقدامات و تلاشهای به عمل آمده توسط معارضین در مناطق و شهرهای فرات، بغداد و کاظمین علیه قیمومت و معاهده، و نقش بارزی که علما در تشویق و هدایت این امور داشتند، اوضاع عمومی عراق را بنا به توصیف نماینده انگلیس، کاکس، در آستانه قیامی شبیه به قیام سال ۱۹۲۰ (ثورة العشرین) قرار داد. تحولات اوضاع که خبر از شعله‌ور شدن قیام جدیدی علیه قیمومت انگلستان می‌داد باعث شد نماینده عالی انگلستان با به کارگیری قوای نظامی اقدام به حمله سرکوبگرانه وسیعی علیه معارضین کند. وی ابتدا با صدور اطلاعیه نظامی در ۲۶ اوت ۱۹۲۲ (۳۰ شهریور ۱۳۰۰) حزب ملی و حزب نهضت عراق را منحل و رهبران آنها را بازداشت و همراه سردبیران دو مجله المفید و الرفدان به هنجام در هند تبعید کرد. همچنین حکم تبعید شیخ محمد خالصی و سید محمد صدر نیز صادر شد»^۲

طرفه اینکه انعکاس خبر تبعید روحانیان به ایران پیش از آنکه در مطبوعات تهران منعکس شود در فوق‌العاده‌ای که «ندای گیلان» منتشر کرد، درج گردید. این نشریه در اعلان فوق‌العاده‌ای با عنوان «اهانت به عالم اسلام» در ۱۹ شهریور ۱۳۰۱ انگلستان را به باد انتقاد گرفت و نوشت «کسانی که حیثیت اسلام و مسلمانان را در مقابل حملات سخت کفار محافظه کرده‌اند امروز حیات‌شان از طرف انگلستان در خطر است». این نشریه با این جمله منصوب به سرداروار گری بیانیه ضدانگلیسی خود را به پایان می‌برد که «تا قرآن پیغمبر عرب در روی زمین پیروانی دارد سلطه بریتانیای کبیر در مخاطره خواهد بود»^۳

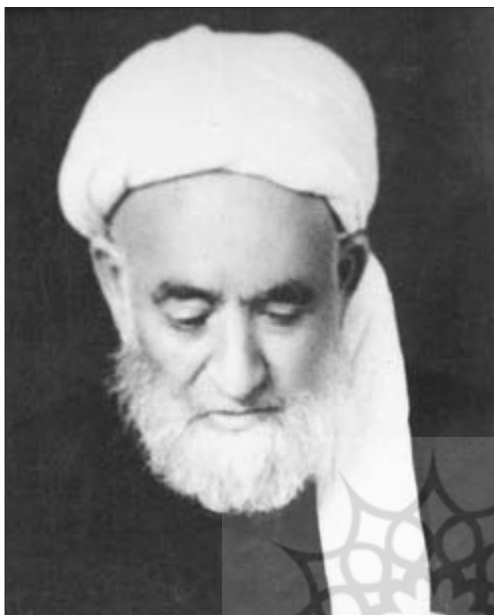
رفته رفته خبر در تهران هم پیچید و روزنامه ایران نوشت که علمای تهران برای تعقیب حوادثی که در بین‌النهرین می‌گذرد، به ویژه تبعید دو تن از روحانیان آن دیار جلساتی تشکیل

پاسخ به نامه سفیر انگلیس

داده، مذاکره کرده‌اند.^۴ این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که روحانیان تبعیدی وارد شهرهای مرزی ایران شده بودند. آنها از طریق مرز کرمانشاه وارد ایران شدند و پس از توقف کوتاهی راهی همدان گشتند تا متعاقباً به تهران بیایند. حاج سیدمحمد صدر ۲۵ شهریور ۱۳۰۱ وارد همدان شد.^۵

رفته رفته موضوع در مطبوعات ایران انعکاس گسترده‌تری یافت و فضای فرهنگی کشور که در این زمان علیه انگلیس بود، بیش از پیش ضد سیاستهای انگلستان تهییج شد. روحانیان مبارز ساکن عراق با فرستادن تلگرافهایی خطاب به دولت ایران؛ این که از تبعیدیان میهمان‌نوازی کرده و موضوع را از مقامات انگلیسی پی‌گیری کنند، عملاً دولت قوام‌السلطنه را نیز وارد این مسئله کردند. دولت وارد مکاتبه با سفارت انگلیس در تهران شد.^۶ همزمان با این موضوع پیروزیهای مصطفی کمال پاشا در آزادسازی بخشی از شهرهای تحت اشغال یونان، فضای مطبوعات ایران را علیه انگلیس همچنان سنگین نگاه داشت. مصطفی کمال با شعارهای اسلامی علیه یونانی که از حمایت انگلیس و دیگر قوای پیروز جنگ جهانی اول حمایت می‌شد، می‌جنگید و در ایران سرداری از جهان اسلام معرفی شد که بسان سپری در برابر صلیبیون ایستادگی کرده است.^۷ روند مخالفتها به مجلس شورای ملی هم رسید. نمایندگان که اخبار مهم کشور را دنبال می‌کردند، در اقدامی که به نظر گروهی می‌رسد میز خطابه مجلس را در ۳۱ شهریور ۱۳۰۱ به سلیمان میرزا رئیس فراکسیون اقلیت سپردند که سخنان ضدانگلیسی خود را ایراد کند. او در این جلسه توهین نیروهای اشغالگر عراق را نسبت به روحانیان محکوم کرد و پرسید آنان چه کرده‌اند که مجبور به این مسافرت شده‌اند؟ و خود پاسخ داد: «اینها می‌گفتند بایستی مسلمانها آزاد باشند.» و ادامه داد: «ما دشمن هستیم با کسانی که با ما و آزادی ما دشمن هستند و دوست هستیم با کسانی که با ما و اسلامیت و آزادی [ما] دوست هستند.» خطابه سلیمان میرزا دائم با تحسین و تأیید نمایندگان روبه‌رو می‌شد. قوام‌السلطنه ریاست وزراء که در این جلسه حضور داشت توضیحاتی درباره اقدام دولت، در تبعید روحانیان به ایران ارائه کرد.^۸ این اظهارات در حالی ابراز می‌شد که دو روحانی تبعیدی هنوز به تهران نرسیده بودند.

آیت‌الله خالصی‌زاده اول مهر ۱۳۰۱ وارد همدان شد.^۹ اخبار روزنامه‌ها هم حکایت از وخیم بودن اوضاع عراق داشت. شفق سرخ نوشت که آزادی‌خواهان عراق همچنان علیه انگلیس فعال هستند و بنا به اطلاعات رسیده بین عشایر و انگلیسها درگیریهایی به وقوع پیوسته است.^{۱۰} روحانیان تبعیدی جمعه ششم مهرماه به تهران رسیدند. مقدمات استقبال در تهران فراهم شده بود. «محل ورود آقایان قبلاً به حضرت عبدالعظیم معین شده و از آن جا به مرکز وارد شده در منزل آقای بهبهانی توقف خواهند نمود.»^{۱۱} در روز یادشده آقا سید محمد به تهران رسید اما به دلیل خرابی



آیت‌الله محمد خالصی‌زاده

خودرو خالصی‌زاده در راه قزوین ورود او به تأخیر افتاد. استقبال از آقا سیدمحمد صدر در مطبوعات منعکس شد؛ به طوری که مردم «پرچم ایران و عثمانی را بالای سر مهمان عزیز به حرکت درآورده و در هر چند قدم ابراز احساسات» می‌کردند.^{۱۲} در این استقبال شعارهای سیاسی سر داده شد که بخشی از آنها علیه انگلیس بود.^{۱۳}

در این زمان موضع‌گیری مطبوعات علیه انگلیس بدان حد رسیده بود که قوام‌السلطنه را مجبور کند اطلاعیه‌ای در روزنامه ایران چاپ کند و از مطالب ضدانگلیسی که او آنها را مطالبی خارج از نزاکت می‌نامید، انتقاد کند. او به روزنامه‌ها توصیه کرد مراقب روابط حسنه ایران

و انگلیس باشند و از درج عبارات دور از نزاکت و عاری از حقیقت اجتناب کنند. قوام‌السلطنه شایعه موافقت ایران با تبعید دو روحانی مبارز از عراق را که در جریده اقتصاد ایران چاپ شده بود تکذیب کرد و گفت که «برعکس، بعد از وصول خبر حرکت آقایان معزی الیهما دولت اقدام نموده که وسایل معاودت آقایان» را فراهم کند.^{۱۴} در همین زمان روزنامه اقدام در مقاله‌ای به معرفی دو روحانی تبعید شده پرداخت و سابقه مبارزاتی ایشان را علیه انگلیس به اطلاع مخاطبان خود رساند.^{۱۵}

آیت‌الله خالصی‌زاده که شنبه هفتم مهر وارد تهران شد،^{۱۶} نخستین سخنرانی ضدانگلیسی خود را در خانه آقا میرسید علی بهبهانی و در حضور علما و حجج اسلام و طبقات مختلف مردم ایراد کرد.^{۱۷} فضای سیاسی کشور همچنان علیه انگلستان موج می‌زد. و گفتنی است این پدیده‌ای نبود که ناگهانی و صرفاً به دلیل دامن زدن مطبوعات به اخباری چون تبعید روحانیان مبارز از عراق به ایران پیش آمده باشد. نگاه تنفرآمیز نسبت به انگلیس پس از قرارداد ۱۹۱۹ و مبارزاتی که برای لغو آن صورت گرفت به شکل بی‌سابقه‌ای در ایران اوج گرفته بود. مهمترین سندی که برای این موضوع در دست است همانا اظهارات کرزن خطاب به سرپرسی لورن وزیرمختار انگلیس در تهران است.

در ظرف ده سال گذشته ما میلیونها [در ایران] صرف یا بهتر بگویم تلف کرده‌ایم... و بنده نیز وزیر انگلیسی هستم که در ۳۵ سال گذشته سالهای سال مرارت و وقف آرمان تمامیت [ارضی] و آزادی ایران[!] کرده‌ام و حال آن که اکثر افراد دیگر روزها یا ساعاتی بیش صرف این کار نکرده‌اند. و نتیجه همه اینها چیست؟ انهدام کامل حیثیت و نفوذ بریتانیا در [آن] مملکت.^{۱۸}

در چنین فضایی بود که سرپرسی لورن وزیرمختار انگلیس مجبور به ارسال نامه‌ای به قوام‌السلطنه گردید و در آن نقش دولت خود را در تبعید دو روحانی از عراق منکر شد. این نامه در اول مهر به نخست‌وزیر فرستاده شد و چهار روز بعد در روزنامه ایران به چاپ رسید. و تنها همین جریده اقدام به انعکاس آن کرد؛ چرا که روزنامه‌ای نیمه رسمی به حساب می‌آمد و با روشی مصلحت‌گرا از مواضع دولت حمایت می‌کرد. با وجود این، همین مطبوعه به نقل از روزنامه عراق مورخ هفتم محرم ۱۳۴۱، یعنی یک روز پس از تبعید - که با عنوان «سفر» درج شده بود - نوشت که «جناب نماینده عالی انگلیس به آقایان آقا سید محمد صدر و شیخ محمد خالصی ابلاغ نموده که از مملکت عراق خارج شوند. لذا شب سه‌شنبه آقایان فوق مسافرت کرده به طرف بلاد ایران عازم شدند»^{۱۹} و در واقع با چاپ این خبر اظهارات سرپرسی لورن را در نامه‌اش به قوام‌السلطنه دروغ خواند.

متن نامه وزیرمختار انگلیس در تهران به قوام‌السلطنه و مقدمه روزنامه ایران چنین بود:

مراسله سفارت انگلیس

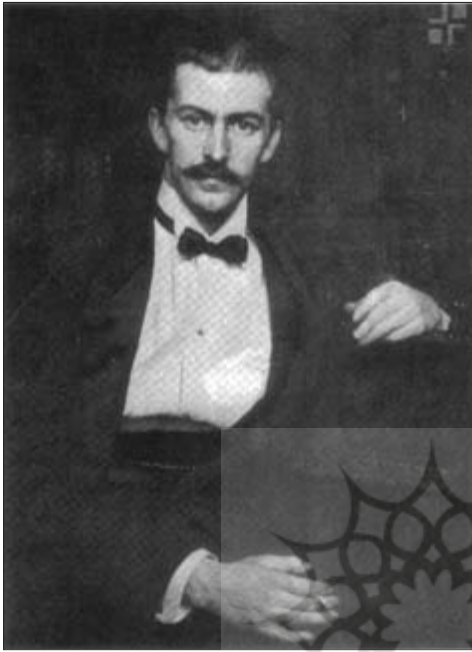
مراسله ذیل از طرف سفارت انگلیس به مقام محترم ریاست وزراء عظام ارسال و چون تقاضای درج آن را در مطبوعات نموده‌اند از کابینه ریاست وزراء عظام برای درج به اداره ما فرستاده شده است.

مراسله سفارت انگلیس

۱ میزان [مهر] ۱۳۰۱

آقای رئیس الوزراء

در هفته اخیر خاطر دوستدار جلب شده است به روزنامجات و مقالات متفرقه که در آن دولت متبوعه دوستدار و نمایندگان آن در عراق عرب جهت تبعید (اظهار شده) دو نفر آقایان یعنی فرزندان دو نفر از مجتهدین محترم عالی‌مقدار مقیم عراق مورد حمله واقع شده‌اند. دوستدار در این موضوع تحقیقات دقیقه به عمل آورده و خورسندم از اینکه می‌توانم صراحتاً و جداً اظهارات مندرجه در مقالات مزبوره را رد نمایم. چنانچه از تحقیقات دوستدار مکشوف گردیده و دوستدار نیز گمان می‌کنم اظهارات مزبور را فقط برای آن مقصود انتشار داده‌اند که سعی نمایند روابط حسنه موافق و اتفاقی که از قرون متمادی بین اسلام و بریتانیای



سرپرستی لورن وزیرمختار انگلیس در تهران

کبیر موجود و برقرار بوده قطع کنند؛ و مخصوصاً یک وضع تهییج و تکدر بین ملتین ایران و انگلیس تولید نمایند. مأمور عالی انگلیس مقیم عراق به دوستان اطلاع می‌دهند که دو نفر آقایان فوق‌الذکر به اغوای بعضی محرکین مشغول اقداماتی بر علیه حکومت عراق بوده‌اند و به واقع محرکین مزبور از عدم تجربه آقایان مزبور استفاده نموده‌اند. پس از کشف توطئه مأمور عالی انگلیس در عوض آنکه قضیه را (چنانچه هر حکومتی محقق است در این گونه موارد برای حفظ انتظامات رفتار کند) بر علیه آقایان مزبور تعقیب نمایند مطلب را به پدران عالی‌مقام

ایشان مراجعه می‌کنند و از ایشان می‌خواهند که برای انجام این مسئله معاضدت نمایند. این اقدامات را مأمور عالی فقط به علت دوستی و احترام زیادی که معزیه نسبت به علمای مزبور داشتند به عمل آوردند زیرا معظم‌له مایل نبودند قبل از اینکه قضیه را به اطلاع پدران محترم ایشان رسانده باشند هیچ‌گونه اقدامی بر علیه فرزندان ایشان به عمل آورند؛ بلکه سعی نموده بودند که به هر وسیله که بتوانند شرافت و احترامات ایشان را محفوظ بدارند. لازم به اظهار نیست که دو نفر مجتهدین محترم تشکرات صمیمانه خود را برای رویه و مسلک دوستانه و مسالمت‌آمیز مأمور عالی انگلیس نسبت به معزیه ابراز و اظهار داشته بودند که فرزندان خود را متقاعد ساخته‌اند که برای گردش و تفرج به ایران مسافرت نمایند و نیز از مأمور عالی انگلیس تقاضا کرده بودند که ترتیبات لازمه را بدهند که فرزندان ایشان روز بعد حرکت نمایند. مأمور محترم عالی نیز تقاضای ایشان را پذیرفته و لهذا دو نفر آقایان مزبور آزادانه عزیمت نمودند و علناً در موقع عزیمت دوستان ایشان آنها را تا استاسیون راه‌آهن بدرقه نموده بودند. جناب اشرف ملاحظه می‌فرمایند که کارگزاران عراق عرب در نهایت سادگی در این قضیه نسبت به پدران عالی‌مقدار دو نفر آقایان فوق‌الذکر همراهی نموده‌اند و

پاسخ به نامه سفیر انگلیس

به هیچ وجه موضوع تبعیدی در میان نبوده است. در حقیقت کارگزاران مشارالیه بیشتر از این نمی توانستند در این موضوع طریق مسالمت آمیزتر و احترام آمیزتری رفتار نموده باشند و نهایت امتنان را نسبت به آقایان مجتهدین محترم عالی مقدار دارند زیرا وظیفه و اقتدار ابوت خود را در این قضیه چنانچه شایسته و سزاوار است به کار برده اند. اینها حقایق مسئله است که بیان گردید. دوستدار بی نهایت مسروم که می توانم آنها را به اطلاع جناب اشرف برسانم و تقاضا نمایم برای اینکه ملت ایران از حقایق مزبور مطلع و آگاه گردیده و راپورت های غیربی طرفانه را که در این موضوع در مطبوعات منتشر می شود باور ننمایند. مقرر فرمایند این مراسم دوستدار وسیله مطبوعات به اطلاع عموم برسد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم.

پرسی لورن.^{۲۰}

پیش از آنکه پاسخ آیت الله محمد خالصی زاده را به این نامه بخوانید، خوب است از موضع نماینده سیاسی ایران در بغداد نسبت به معاهده دهم اکتبر ۱۹۲۲ انگلیس و ملک فیصل باخبر شویم. منتخب الدوله ژنرال کنسول ایران در بغداد در گزارشی که به وزارت امور خارجه فرستاد، نوشت که معاهده ای که میان انگلستان و دولت عراق به طور پنهانی و محرمانه بسته و به دلیل مخالفت های عمومی مکتوم نگه داشته شده بود اینک منتشر شد.

او یادآور شد که مخالفت های صورت گرفته با معاهده بدون پاسخ نماند و با بستن در روزنامه های المفید و الرافدان و تبعید آقا سید محمد صدر و شیخ محمد خالصی زاده به ایران پاسخ داده شد. اما امروز (۲۷ مهر) آن معاهده مکتوم را علناً در روزنامه العراق و تایمس بغداد به عربی و انگلیسی انتشار دادند. «فقط ماده مهمی که اضافه نموده بودند این بود که فیصل حق ندارد نماینده اجنبی را که انگلیسها تصدیق نکنند در عراق قبول نماید.» و ادامه داد که فیصل هم با یک بیانیه از این معاهده طرفداری کرده، از مجلس خواسته است آن را به رسمیت بشناسد. منتخب الدوله اعتقاد داشت دولت ایران باید به این معاهده رسماً اعتراض کند چرا که «برای دولت علیّه خیلی ضررهای مادی و معنوی دارد. از جمله می نویسد که تبعه خارجه حق خریداری ملک در این حدود ندارد. اولاً عمده این ضرر متوجه اتباع ایران خواهد بود، ثانیاً به کلی حقوق تاریخی دولت علیه را در عتبات از میان خواهد برد. در هر حال این فقره اسباب تنفر عموم اهالی خاصه حجج اسلام شده است.»^{۲۱}

آقای خالصی زاده متن جوابیه خود را به زبان عربی نوشت و به روزنامه شفق سرخ داد و این روزنامه پس از ترجمه، عین آن را بی کم و کاست - جز افزودن کلمه «خائن» به دنبال نام وثوق الدوله - که آن هم با اعتراض آقای خالصی زاده مواجه شد، درج کرد.

از مقالات وارده در اطراف مراسلات سفارت انگلیس

به قلم آقای آقا شیخ محمد خالصی
آقای مدیر!

در شماره ۱۲۲۵ جریده ایران یک مراسله به امضاء پرسی لورن که گویا سفیر دولت انگلیس مقیم دربار ایران هستند خواندم که به نظر بنده مباین واقع بود. از این رو اجازه می‌خواهم که نظریات ناقدانه خود را در اطراف آن نگاشته و به وسیله آن نامه محترم نشر بدهم. مراسله مزبوره پر بود از تناقض و خلط مبحث و تعجبی هم ندارد؛ برای این که این سیره انگلیس‌هاست و این سیره در انگلستان برای این معمول و متداول شده است که سیاستمداران آنها بر اظهارات خود پای‌بند حقایق و منطق نیستند و نقطه‌نظر سیاست و حفظ منافع سیاسی خود را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند.

در هر صورت مراسله سفارت انگلیس از چند لحاظ مبنی انتقاد بود:

۱- نویسنده این مراسله اصراری دارد که ما را به سمت «فرزند دو نفر از مجتهدین» به ملت ایران معرفی و گویا نقطه‌نظر ایشان فقط این بود که حیثیت و اعتبار ما را کوچک کند. در دفتر سیاست انگلیسها نسبت به اسلام و مسلمین از این سطور سیاه خیلی ثبت شده است. آنها همیشه سعی کرده‌اند ما را تحقیر کنند؛ از این رو همیشه کوشش کرده‌اند که برای مسلمین رئیس معین کنند. قضیه شریف مکه و تطمیع او برای خلافت یکی از این قضایاست. در بین‌النهرین هم خیلی کوشش کردند برای شیعه یک مرجع تقلیدی درست کنند و برای این کار سیدابوالقاسم طباطبایی را که مشهور است به «علایه» معین نموده و رساله‌های او را به واسطه حکومت‌های سیاسی خود در میان مسلمین انتشار می‌دادند. وقتی که دیدند در این کار موفق نشدند شیخ عبدالکریم زنجانی را برای این کار معین کرده و به وسیله روزنامه عمران که یکی از اوراق مزدور آنها و در تحت نظر یک نفر عیسوی اداره می‌شود نوشتند که بعد از مرحوم آیت‌الله شیرازی فقط شیخ عبدالکریم زنجانی مرجع تقلید شیعه واقع می‌باشد. و این دو نفر از جاده اسلامیت خارج شده و آلت پیشرفت سیاست انگلیس شده بودند؛ در مقابل افکار عامه مسلمین غیر سخریه و استهزاء هیچ موقعیتی و مقامی را احراز نکردند.

اگر بخواهیم مداخلات سیاست انگلیس را در امور دینی و رول‌هایی که نسبت به دینیات مسلمین بازی کرده‌اند شرح بدهیم مطلب خیلی طولانی می‌شود. تصور می‌کنیم مداخلاتی که در جامع «الزهر» مصر نموده و تغییراتی که در پروگرام مدرسه مزبوره داخل نمودند و تصرفاتی که در عتبات و موقوفه‌های اسلامی نموده و آن را به مصرف تبلیغات و جاسوسان

پاسخ به نامه سفیر انگلیس

خود رسانیده‌اند و قضاوت ظالمانه که در فلسطین نموده و بیت‌المقدس را تسلیم یهود نموده‌اند و سیاستی را که در موضوع اسلامبول اتخاذ کرده و عاطفه طمع یونانیها را برای تصرف مسجد ایاصوفیا و تبدیل آن به کلیسا تحریک کرده‌اند؛ و علاوه، معتقدات رئیس‌الوزراء مشهور آنها گلاستون نسبت به کعبه و قرآن، تمام اینها برای نشان دادن موقعیت انگلیس در مقابل اسلام و توضیح سیاستی را که دولت مشارالیها نسبت به مسلمین اتخاذ کرده است کافی باشد.

و مضحک این است که امروز وزیرمختار محترم‌شان می‌خواهد درجات علمی را معین کرده و علماء شیعه را به ایرانیان معرفی کند. ولی خوشبختانه ایرانیها رؤسای دینی خود را کاملاً شناخته و موقعیت هر یک را در حوزه اجتماع تشخیص داده و محتاج رأی وزیرمختار محترم انگلستان نیستند.

۲- نویسنده این مراسم‌ه متذکر می‌شود که اشاعه خبر تبعید و تعقیب کردن از آن موجب تکذیر دوستی انگلستان و ملل اسلامی است.

مطالعین به اوضاع سیاست این جمله را با یک لبخند مستهزانه تقابل کردند. سفیر انگلیس دعوی دوستی با ملل اسلامی و مخصوصاً ایرانیان می‌نماید. من خیلی سعی کردم آثار این دوستی را در صفحه گیتی پیدا کنم. یک مراجعه به ممالک اسلامی نمودم، دیدم قسمت اعظم آنها در زیر سلاسل عبودیت انگلستان ناله می‌کنند. آیا این است مفهوم دوستی؟ قسمت اعظم رجال مسلمین در نتیجه سیاست انگلیس یا کشته شده و یا آواره ممالک خارجه گشته‌اند. آیا این است مفهوم دوستی انگلستان؟ معابد مسلمین را تحقیر می‌کنند و اوقاف آنها را صرف محاربه با مسلمانان می‌نمایند. آیا در قاموس سیاست انگلستان دوستی این طور معنی می‌دهد؟

آیا از نقطه‌نظر دوستی با عالم اسلام است که یونان را برای ضدیت اسلام تحریک نموده و آنها را به ارتکاب آن همه فجایع وادار ساخته؟

آیا برای دوستی با عالم اسلام است که ایاصوفیا را می‌خواهند به کلیسا تبدیل نمایند، یا اینکه مسلمین را از عودت به اسلامبول منع می‌کنند؟

آیا دوستی با عالم اسلام آنها را به انعقاد معاهده «سور» که یک ضربت سختی بود بر قلب اسلامیت وادار نمود؟

آیا فریب دادن وثوق‌الدوله خائن^{۲۲} و عقد قرارداد منحوس ۱۹۱۹ با مشارالیه برای دوستی با اسلام بوده است؟

آیا تحریک سمیتقو و ریختن خون هزارها افراد ایرانی و ایجاد یک سلسله فجایع خونین در صفحه آذربایجان مفهوم دوستی دولت انگلیس است؟ یا قضیه کشتار هولناک در خاک

بختیاری؟^{۲۳}

آیا دست انداختن به سواحل مراکش و مصر و قبرس و بعضی از جزایر بحر «اژه» و سواحل مسلمان‌نشین آفریقا و سواحل جزیره‌العرب و بنادر خلیج فارس و عراق عرب و هندوستان بدبخت در اصطلاح سیاست انگلیس معنی دوستی می‌دهد؟

و آیا سبّ حضرت محمد(ص) در کتابی که مبلغین انگلیسی نشر داده و برخلاف حقیقت نام آن را «هدایه» گذاشته‌اند دوستی با عالم اسلام است؟

اگر این است مفهوم دوستی در نظر انگلستان، مسلمانان به این دوستی احتیاجی ندارند.

۳- جناب وزیرمختار مدعی شده بودند که ما به تحریک مغرضین بر ضد حکومت عراق مشغول کار بوده‌ایم اما ما صریحاً می‌گوییم حکومت انگلیسی بین‌النهرین مبعوض است و ما با تمام قوا کوشش می‌کنیم تا خاک مقدس خود را از وجود آنها خالی نماییم.

این یک حقی است که حتی حیوانات از آن دفاع کرده و به اجنبی اجازه نمی‌دهند در لانه و آشیانه آنها وارد شوند. و قرآن مقدس هم این دستور را به ما داده است که «لن يجعل الله الكافرين على المسلمين سبيلا. قاتلوهم يعذبهم الله بايدكم و ينصرکم عليهم و يشف صدور قوم مؤمنين».

با وجود این بواعث طبیعی و این موجبات مذهبی و دینی، چگونه آقای وزیرمختار محترم انگلستان می‌فرمایند ما با اغواء و تحریکات بعضی از مغرضین پای به این مرحله گذاشته‌ایم؛ در صورتی که غیر از اوامر خدا و وجدان محرکی نداشتیم.

۴- آقای وزیرمختار می‌فرمایند که مغرضین از بی‌تجربگی ما استفاده کرده‌اند... گویا انگلیسیها هر کسی را که از وطن خود دفاع نماید بی‌تجربه می‌نامند! اجازه بدهید که ما هم انگلستان را در سیاست بین‌المللی بی‌تجربه بگوییم:

آیا تجربه به دولت انگلیس امر کرد که وارد جنگ فجیع بین‌المللی شده و تمام ملل را بر ضد خود به هیجان آورد و سیاست غدر و فریب را تعقیب نماید؟ آیا انگلیسها تصور می‌کنند که بتوانند تمام این بلاد واسعه را به اسم مستعمره در زیر طوق رقیب خود نگاهداری کنند و ناله‌های مظلومیت بشر بالاخره آنها را و سیاست حریصانه آنها را در هم نخواهد شکست؟

گمان می‌کنم انگلیسها از کسی راضی نشوند مگر این که دین و ناموس و شرافت و وطن و حیثیات و تمام حقوق طبیعی خود را به آنها واگذار کند، والا بی‌تجربه خواهد بود. و خوشبختانه در عراق از اینگونه اشخاص پیدا نخواهند کرد.

۵- انگلیسها مدعی هستند که حق داشته به پدران ما لزوم مسافرت ما را از عراق برای حفظ انتظامات عراق ابلاغ نمایند؛ در صورتی که انتظامات عراق متوقف بر خروج آنهاست. تا انگلیسها در عراق هستند، آرامش و سکونت در آن صفحه امکان‌پذیر نیست زیرا ساکنین

بین‌النهرین نمی‌توانند خاک مقدس وطن خود را در زیر پای اجانب مشاهده کنند.

۶- جناب وزیرمختار مدعی است که در خصوص مسافرت ما با پدران ما مذاکره کرده و با رضایت آنها حرکت ما صورت گرفته است.

با وجودی که خبر تبعید ما در جرائد رسمیه بین‌النهرین اشاعت یافته و هم‌اکنون هم نزد ما موجود است بیان این حقیقت معکوس خیلی مرا متعجب ساخت: محمدحسین خان از جانب کاکس به ما ابلاغ کرد که تا بیست و چهار ساعت باید از بغداد خارج شویم والا با قوه قهریه ما را از عراق بیرون خواهند کرد. همچنانی که بسیاری از رؤسای نهضت را فقط برای این که معاهده را تصدیق نکرده‌اند نفی و تبعید کردند. این بود مقدمه مسافرت اجباری ما به ایران.

۷- جناب وزیرمختار ادعا کرده‌اند که مأمورین انگلیس از لحاظ حفظ احترام علماء اعلام به این عمل مبادرت کردند! احترام علماء آن هم از طرف انگلیس‌ها؟

این یک دعوی خیلی مضحکی است زیرا از وقتی که انگلیس‌ها قدم به خاک بین‌النهرین گذاشتند علما غیر از تحقیر و اهانت و ظلم و جور چیزی از آنها ندیدند.

شیخ باقر حیدر و سیدمحمد سعید حبوبی در نتیجه قضیه شعبیه و فجایع انگلیس بدرود حیات گفته؛ سیدعلی داماد بعد از این که دید قوای انگلیس برای تصرف اماکن مقدسه آمده و نجف را محاصره کرده‌اند دار دنیا را وداع کرد؛ آیت‌الله شیرازی بعد از این که دید اطفال مسلمین با سرنیزه انگلیسها قطعه قطعه شده‌اند بستری شده و به واسطه ورم کبد از دنیا رحلت کرد؛ مرحوم شریعت اصفهانی در نتیجه دستگیری فرزند و هجوم به خانه‌اش و فشارهایی که از هر طرف انگلیسها وارد آوردند یک روز بیشتر زندگی نکرد و پس از بیست و چهار ساعت وفات کرد؛ مرحوم سیدمصطفی کاشانی و سید عبدالرزاق «علو» پس از اختلال بین‌النهرین و تضییقات انگلیسها دنیا را بدرود کردند.

احترام انگلیسها نسبت به علماء اسلام از دستگیری آقای آیت‌الله‌زاده شیرازی آقا میرزا محمدرضا به خوبی معلوم می‌شود. انگلیسها شبانه قوای نظامی به کربلا فرستاده و اعلان کردند که غرض آنها دستگیر نمودن بعضی از اشرار می‌باشد. آری اشرار را دستگیر کردند ولی چه جور اشرار؟ یکی از این اشرار آقا میرزامحمدرضا آیت‌الله‌زاده بود، دیگر حاج میرزا احمد، نجل مرحوم آیت‌الله خراسانی بود. یکی دیگر آقا سیدمحمدعلی طباطبایی و از آن جمله هم خود بنده بودم که با آقای حاج میرزا احمد از چنگ مأمورین انگلیسی خود را نجات داده و گرفتار نشدیم.

آن روز یک روز فجیعی بود. طیاره‌های انگلیسی در اطراف خانه آیت‌الله مشغول پرواز بوده و احیاناً تا سطح بام نزدیک می‌شد. ضجه و شیون اهالی به فلک می‌رسید و انگلیسها با حرکات

جلف و مخالف ادب و رسوم انسانیت کربلا را مبدل به یک ماتم‌کده پرضجه و ناله نموده بودند و من در همان حال به قیافه مکدر و محزون آیت‌الله شیرازی نگاه می‌کردم که با یک اندوهی به این حرکات و اعمال ظالمانه نگاه می‌کردند و خطوط پر حزن و ملالت در ناصیه علمایی که در آنجا حضور داشتند خوانده می‌شد.

بعد از آن یک مکتوبی به ماژور پولی (حکومت کربلا) مرقوم داشتند که ماژور پولی آن را پاره کرده و به یک سوی انداخته بود و بلافاصله آقای آقامیرزا محمدرضا را دستگیر و در حبس حله انداخته و پس از آن زنجیر به دست و پای وی گذاشته و به بصره فرستادند و در محبس تاریک و مرطوب آنجا مخصوصاً آب می‌پاشیدند که نتوانند بنشینند و پس از آن ایشان را از آنجا سوار کشتی کرده و جایشان را در زیر آفتاب سوزان قرار داده بودند و در جزیره «هنگام» بیست روز محبس ایشان یا در زیر آفتاب سوزنده خلیج [فارس] و یا انبار ذغال سنگ بوده که اگر جد و جهد حکومت ایران نبود شاید تا همین امروز هم گرفتار سرپنجه بی‌رحم آنها می‌بودند.

شیخ محمدجواد جزایری و سید محمدعلی بحرالعلوم تا مدت‌ها جراحت‌های دست و پای خود را که از اثر زنجیر و قید انگلیسها پیدا شده بود معالجه می‌کردند و آثار آن تا هنوز هم در دست و پای آنها موجود است.

۱۲۶

این است نمونه احتراماتی که انگلیسها از مقام روحانی اسلام دارند. احترام انگلیسها نسبت به علماء مسلمین از تبعید سید محمدعلی طباطبایی و سید مهدی مولوی به هندوستان، از حبس آیت‌الله‌زاده خراسانی در کوفه، از حبس سیدعیسی کمال‌الدین از بعد از تصرف بین‌النهرین تاکنون، و از حبس میرزا محمدحسن پسر مرحوم شریعت اصفهانی و شیخ جواد صاحب جواهر و سیدمحمدرضا خافی و سیدحسین قزوینی و سیدمحمد کشمیری، و از نفی سید عبدالرسول یزدی و شیخ جواد زنجانی به هندوستان و از تعقیب حاج سید ابوالقاسم کاشانی و حاج میرزا احمد آیت‌الله زاده خراسانی به خوبی معلوم می‌شود. ایرانیها همه اینها را می‌دانند زیرا در مملکت خودشان انگلیسها مرتکب این فجایع شده‌اند. و همین دیروز بود که ثقة‌الاسلام را از همدان به هندوستان فرستادند. به نظر من بزرگ‌ترین توهین نسبت به علماء این است که بعضی اوراق مزدور را وادار می‌کنند که نشریاتی بر ضد مذهب دهند و احیاناً آن را به علماء نسبت بدهند. علما متحیر می‌شوند که به چه وسیله آن را تکذیب نمایند. حتی اخیراً آیت‌الله شیرازی مجبور شده و به محمدحسین خان منشی کوکس گفت که اگر چیزی نشر بدهند به جمیع وسائل ممکنه آن را تکذیب خواهند کرد.

پاسخ به نامه سفیر انگلیس

۸- جناب وزیرمختار مدعی است که پدران ما از مأمور انگلیسی عراق تشکر کرده‌اند. در صورتی که تمام علماء و تمام اهالی بین‌النهرین از انگلیس و سیاست او متنفر هستند. آیا چگونه ممکن می‌شود یک پدری از دشمن خود برای این که پسرش را تبعید کرده است تشکر کند؟

۹- سفیر مدعی است که پدر، ما را به مسافرت امر کرد. در صورتی که حقیقت واقعه این است که ما مخیر بودیم به مسافرت یا گرفتاری؛ و ما ترجیح می‌دادیم گرفتاری را برای اینکه باعث شدت هیجان افکار عامه می‌شد. پدران ما هم ما را مختار کردند ولی راضی نبودند که برای خاطر ما خون‌ریزی در عراق روی دهد.

۱۰- وزیرمختار مدعی شده است که پدران ما از آنها خواهش کردند که وسیله مسافرت ما را فراهم کنند و آنها نیز این خواهش را انجام دادند.

کسانی که ما را بشناسند و حالت روحیه علماء آنجا را بدانند و مناعت مقام روحانی اسلامی را تشخیص داده باشند می‌دانند که این هم یکی از آن افتراها و دروغهایی است که در سیاست انگلیس زیاد دیده می‌شود، زیرا علماء اعلام مطابق آیه شریفه «وليجدوا فيكم غلظة» حرام می‌دانند به طور نرمی و ملایمت با انگلیسها صحبت کنند؛ دیگر چگونه ممکن است از آنها خواهش کنند؟

آقای وزیرمختار بدانند که در مقابل کلیه فجایعی که انگلیسها در عراق مرتکب شدند، مثلاً در یک ساعت چهارده نفر جوان آزادی خواه را در نجف به دار زدند، علما را تبعید کردند و آنها را زنجیر نمودند، صدها جوان با شهامت دیگر را در تمام نواحی عراق به دار آویختند و بیش از بیست هزار نفر در اثناء نهضت کشتند، در ناصریه نزدیک مسیب زنها را سر بریدند، طیاره‌های آنها بمب به مسجد کوفه ریخته و صدها نفوس ناسک و متورع را کشته، خانه‌ها را خراب کرده و با دینامیت خانه‌های علما را در نجف و کربلا ویران کردند، نجف را محاصره کرده، مترالیوز و توپها را به آن شهر مقدس بسته، ساحت حضرت را شکسته و صدها مردمان بی‌گناه را از تشنگی کشتند، معذالک شنیده نشد که یک نفر از علما کوچکترین و حقیرترین خواهشی از آنها بنماید.

مضحک این است که می‌نویسد مأمور انگلیسی هم خواهش آقایان را اجابت نمود. آقایان چه خواهشی کردند و آنها چه چیز را اجابت کردند؟

ما کاری نداشتیم که انگلیسها انجام بدهند. با پای خود به کار راه‌آهن آمده و بلیت خریده و سوار شده از خاک بین‌النهرین خارج شدیم. آیا مساعدتی که انگلیسها در این قضیه سهل و ساده از ما نموده‌اند چه بوده است؟

۱- بعد از این که آقای وزیرمختار در ذکر موجبات تبعید ما مطلب را خیلی زیر و رو کرده و عذرهایی برای آن تراشیده است و حق را در این قضیه به مأمور انگلیس می‌دهد می‌نویسد که اصلاً تبعیدی در بین نبوده است. اگر تبعیدی در بین نبوده است پس در چه موضوعی ایشان حق را به مأمور انگلیسی می‌دهند؟

خلاصه ما از ابتدای ورود انگلیس به خاک بین‌النهرین با بقاء سلطه انگلیس و حکومت آنها مخالف بوده و هستیم و هر پیش‌آمد ناگواری را برای پیشرفت این مقصد مقدس با قیافه بشاش و پیشانی گشاده استقبال می‌کنیم و همیشه این مسلک مقدس را تعقیب خواهیم کرد.

پانوشتها

- ۱- اسناد وزارت امور خارجه، ۲۷-۱۰-۱۶-۱۳۰۱.
- ۲- الرهیمی، عبدالرحیم، تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ترجمه: محمدنبی ابراهیمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۵، صص ۲۴۲ تا ۲۵۶.
- ۳- اسناد وزارت امور خارجه، ۳۰-۱۰-۱۶-۱۳۰۱.
- ۴- روزنامه ایران، شم ۱۲۱۷، ص ۲.
- ۵- روزنامه اتحاد، شم ۲۳۶، ص ۳.
- ۶- همان، شم ۲۳۶، ص ۳.
- ۷- همان، شم ۲۳۷، ص ۱.
- ۸- روزنامه ایران، شم ۱۲۲۲، صص ۱، ۲ و ۳.
- ۹- همان، شم ۱۲۲۴، ص ۲.
- ۱۰- روزنامه شفق سرخ، شم ۷۰، ص ۲.
- ۱۱- روزنامه ایران، شم ۱۲۲۶، صص ۱ و ۲.
- ۱۲- همان، ص ۱.
- ۱۳- هفته‌نامه نوبهار، شم ۲، ص ۳۲، به تاریخ ۹ میزان ۱۳۰۱.
- ۱۴- روزنامه ایران، شم ۱۲۲۶، ص ۱.
- ۱۵- روزنامه اقدام، شم ۷۸، ص ۲.
- ۱۶- روزنامه ایران، شم ۱۲۲۸، ص ۳.
- ۱۷- روزنامه اقدام، شم ۷۹، ص ۱.
- ۱۸- غنی، سیروس، ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷.
- ۱۹- روزنامه ایران، شم ۱۲۲۸، ص ۴.
- ۲۰- همان، شم ۱۲۲۵، ص ۲.
- ۲۱- اسناد وزارت امور خارجه ۲۲۷ و ۲۲۶-۲-۱۶-۱۳۰۱.
- ۲۲- آقای خالصی پس از چاپ مقاله خود نامه کوتاهی به روزنامه شفق سرخ نوشت و نسبت به اضافه کردن کلمه «خائن» پس از نام وثوق‌الدوله اعتراض کرد. «آقای مدیر محترم! در ضمن مقاله این جانب بر اثر ذکر آقای وثوق‌الدوله لفظ خائن آمده و گویا سهواً از کارکنان آن نامه نگاشته شده و چون آن لفظ را مخالف نزاکت می‌دانم محض اطلاع

بدین کلمه مبادرت کردم و همیشه خوش دارم که با متانت و دلیل حقایق را بیان کنم. آیت‌الله‌زاده خالصی محمد، (شم ۷۷، ص ۳) شفق سرخ ضمن چاپ نامه این توضیح را اضافه کرد که «بعد از مراجعه به اصل نسخه و ترجمه آن معلوم شد که مترجم این کلمه را از خود زیاد کرده بود و اتفاقاً یک خط به جایی بود و به جا هم استعمال شده بود. ما گمان نمی‌کنیم اطلاق این لفظ نسبت به آقای وثوق‌الدوله که هنوز هم سیاست غلط او افق کشور ما را تیره کرده است، برخلاف حقیقت بوده باشد. آیا به عقیده آقای خالصی‌زاده صد و سی هزار لیره از انگلیسها گرفتن و معاهده مشؤمه ۱۹۱۹ را منعقد کردن و بعد از آن برای اجراء آن خوش رقصی کردن و برخلاف مقررات مشروطیت، قبل از تصویب مجلس آن را به موقع اجرا گذاشتن و برای اجراء آن احرار را به محبسهای تاریک انداختن و آواره بیابانها کردن خیانت نیست؟ و اگر به یک خائن بگویند خائن، خلاف نزاکت است یا خلاف حقیقت؟ و آیا در مسائل اجتماعی و در موقعی که افتخارات و استقلال یک مملکتی ملعبه اهواء فرومایه می‌شود باید حفظ نزاکت کرد؟ آیا آن کسانی که مستحق این اسم «خائن» هستند برای مملکت خود از وثوق‌الدوله خطرناکتر بودند؟ ما ابدأ منتظر نبودیم آقای آقا شیخ محمد خالصی که دارای فکر روشن و مطلع به نوامیس اجتماعی هستند درباره شخصی مانند وثوق‌الدوله قائل به نزاکت شوند و از این بابت خیلی متأسفیم. و علاوه خود آقای خالصی به ما اجازه تصرف داده بود و اتفاقاً غیر از اضافه کلمه مزبوره در ترجمه مقاله ایشان هیچ‌گونه تصرفی روی نداده بود. و ما امیدواریم به زودی به نشر یک کتاب سودمندی که اثر خامه یکی از مطلعین و فضلاء تهران است و در سیئات اعمال وثوق‌الدوله و مضار قرارداد است موفق شویم. آقای خالصی‌زاده بدانند که این کلمه چندان بی‌مورد نبوده است.» (همان، صص ۳ و ۴).

۲۳- غروب روز هفتم مرداد ۱۳۰۱ نیروهای اعزامی دولت به خوزستان در کاروانسرای شلیل مورد تهاجم نیروهای مسلح بختیاری قرار گرفتند. این درگیری تا یک روز بعد ادامه پیدا می‌کند. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۵، ص ۳۳)؛ حمله ناگهانی بختیاریها به قوای نظامی حدود هشتاد کشته به جا می‌گذارد (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پ ۵، ص ۲۷)؛ و زمانی که این خبر پخش می‌شود، از آنجا که همگامی خوانین بختیاری با دولت انگلیس برای ناظران آن زمان امری مسلم می‌نمود، کشتار نظامیان را به حساب انتقامی می‌گذارند که انگلیس از ایران گرفت. این انتقام از آن رو بود که نماینده سیاسی انگلستان نه تنها علاقه‌ای به اعزام نیروی نظامی بومی به خوزستان نداشت، بلکه برای جلوگیری از این امر با قوام‌السلطنه، رئیس‌الوزراء ملاقات کرده و او را از این تصمیم برحذر داشته بود. خوزستان حوزه نفوذ انگلیس بود و هر تصمیمی درباره این منطقه بدون موافقت آن دولت ممکن نمی‌نمود. روز ۱۲ مرداد خبر کشتار به تهران می‌رسد. رضاخان وزیر جنگ تصمیم می‌گیرد علیه خوانین بختیاری اقدام کند، اما برخی منابع می‌نویسند سیصد هزار تومان از خوانین بختیاری می‌گیرد و از این تصمیم منصرف می‌شود. (یکرنگیان، امیرحسین، سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰، تهران، خجسته، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳) چند روز بعد روزنامه شفق سرخ با چاپ مطلبی آشکارا به وجود دست پنهان انگلیس در کشتار نظامیان اشاره می‌کند. مقاله شفق سرخ بدان جا ختم شد که این اقدام انگلستان انتقامی در امتداد سقوط کابینه وثوق‌الدوله، سقوط کابینه سیدضیاء، از بین رفتن بقای ارمیتاژ اسمیت در مالیه، کلنل اسمایس در نظام، انحلال پلیس جنوب و مشارکت ندادن انگلستان در امتیاز نفت شمال عنوان گردید. (روزنامه شفق سرخ، شم ۶۷، ص ۲).